

ادبیات سوسیالیستی

از انتشارات حزب کمونیست کارگری

اسلام و اسلام زدایی

منصور حکمت

نگاه: وجود و عملکرد جریان‌ات و دولتهای اسلامی در سالهای اخیر در خاورمیانه و شمال آفریقا، در عین حال سبب اختلافاتی در برخورد به مذهب و جریان‌ات و دولتهای مذهبی شده است. هستند کسانی که میگویند «دولتها و جریان‌ات اسلامی و مذهب اسلام را باید از هم جدا کرد. آنچه که در این کشورها میگذرد، ربطی به اسلام ندارد و ناشی از درک و استنتاج غلط این جریان‌ات و دولتها از اسلام است». به علاوه میگویند «نباید علیه مذهب موضع گرفت و حرفی زد، چون این توهین به عقیده مردم است و باعث تفرقه بین آنها میشود»...
نظر شما در این مورد چیست؟

منصور حکمت: من این را درک میکنم که منافع

عده‌ای چنین اقتضا میکند که تا حد امکان اسلام را از زیر تیغ خشم مردمی که قربانی یا شاهد جنایات غیر قابل توصیف اسلام‌یون‌اند، بدر ببرند. من این را درک میکنم که ابعاد این جنایات و این هالاکاست چنان است که حتی در میان صف اسلام‌یون هم کسانی پیدا میشوند که نمیخواهند مسئولیت این همه پلیدی و زشتی را بر عهده بگیرند و لاجرم به نظر من طبیعی است که در چنین اوضاعی بحث «اسلام راستین» و رابطه آن با «اسلام پراتیک» یک بار دیگر بالا بگیرد. اما از نظر من کمونیست، من آتئیست، از نظر ما شاهدان و قربانیان جنایات این اسلام، از نظر من و امثال من که در یک جدال سهمگین اجتماعی و سیاسی و فکری با این هیولا بسر میبریم، این

اظهارات و توجیہات از فرط رندی، احمقانه جلوه میکند.

مبانی عقیدتی اسلام، مبانی قرآنی اسلام، انکشاف تاریخ اسلام، هویت و تعلق سیاسی اسلام و اسلامیون در جدال آزادی و ارتجاع در عصر ما عیان تر و غیر قابل پوشاندن تر از آن است که اجازه بدهد بحث روایات مختلف اسلام و وجود و احتمال وجود روایت دیگری از اسلام، ولو در آینده و در کُرات دیگر، که در آن ابتدایی ترین حقوق و عواطف بشری لعن و لگدمال نشده باشد، جدی گرفته بشود. به نظر من، این نہایت بی حرمتی به علم و به شعور اجتماعی انسان زمان ماست، اگر هر توجیہ و هر مہملی کہ اسلامیون در حال

هزیمت به روی جامعه پرت میکنند را به عنوان
مبحثی برای تجزیه و تحلیل و موشکافی علمی
بپذیریم... فرد در اسلام، چه راستین و چه
غیر آن، بی حقوق و بی حرمت است. زن در
اسلام برده است. کودک در اسلام در ردیف
احشام است. عقیده آزاد در اسلام معصیت و
مستوجب عقوبت است. موسیقی فساد است.
سکس، بدون جواز و بدون داغِ مذهب بر کپلِ
مرتکبینش، گناه کبیره است. این دینِ مرگ
و خون و عبودیت است. راستش همه ادیان
همین اند، اما بیشتر ادیان را بشریت آزاداندیش
و آزادیخواه در طول صدها سال در قفس کرده
است. این یکی را هرگز نگرفتند و مهار نکردند.
چرخ میزند و نکبت میآورد.

دفاع از موجودیت اسلام تحت لوای بحث احترام به باورهای مردم، به نظر من بی‌اعتبار و ریاکارانه است. در میان مردم، باورهای مختلفی هست. بنابراین بحث نه بر سر احترام به باورهای مردم، بلکه بر سر انتخاب باورهای قابل احترام مردم است.

هر کس هر چه بگوید، به هر حال همه دارند باورهای باب میل خودشان را انتخاب میکنند. و لاجرم آنها که تحت لوای حرمت باورهای مردم، نقد به اسلام را پس میزنند، دارند فقط انتخاب معنوی و سیاسی خود را بیان میکنند و بس. اسلام را به عنوان یک عقیده قابل احترام برمیگزینند و فقط برای مشروعیتِ «خلفی» دادن به انتخابشان، عقاید خود را در

بسته‌بندی «اعتقادات مردم» عرضه میکنند.
من به هیچ خرافه‌ای، به هیچ ناحقی، حتی اگر
همه مردم جهان به آن صحنه بگذارند، احترام
نمیگذارم. این را البته حق هر کس میدانم
که به هر چه میخواهد باور داشته باشد. اما
میان احترام به آزادی عقیده افراد با احترام
به عقیده افراد فرق اساسی هست. ما بر فراز
جهان نشستهایم و داور این دنیا نیستیم.
بازیگران و شرکت‌کنندگان در آن هستیم. هر
یک گوشه‌ای از این جدال تاریخی - جهانی
هستیم که به نظر من از آغاز تا امروز بر سر
آزادی و برابری انسانها در جریان بوده است.
من به خرافاتی که با آنها در حال جنگم و
زجر انسانها را در چنگال آن دیده‌ام، احترام
نمیگذارم.

نگاه: یک مساله دیگر در این مورد که نه فقط توسط برخی از جریانات سیاسی و مستشرقین و رسانه‌های گروهی غرب گفته میشود، بلکه در بین بعضی از متفکرین و روشنفکران این کشورها هم طرفدار دارد، این است که مردم این کشورها مسلمانند و آنچه که در آنها جریان دارد، برای مثال موقعیت زنان و حجاب اجباری، جزو فرهنگ و هویتشان است. آیا به نظر شما، مردم ایران مسلمانند؟ ایران کشوری اسلامی است؟ و آیا ملاحظات فوق صحیح هستند و باید آنها را رعایت کرد؟

منصور حکمت: نفس دسته‌بندی کردن و بسته‌بندی کردن واقعیتِ مُرکّبی نظیر یک

جامعه، زیر یک برچسب تقلیل‌گرایانه مذهبی یا قومی و ملی، بخودی خود گواه این است که ما با یک تبیین علمی یا حقیقت‌جویانه روبرو نیستیم. کسی که جامعه ایران را جامعه‌ای اسلامی نام می‌گذارد، درست‌نظیر کسی که آن را آریایی، شاه‌پرست، ایرانی، شیعی و غیره توصیف می‌کند، دارد در قلمرو پروپاگاندا حرکت می‌کند. سؤال این است که چه کسانی و در چه چهارچوب سیاسی و تاریخی‌ای دارد ایران را جامعه‌ای اسلامی توصیف می‌کنند و چه نتایجی می‌خواهند از این توصیف بگیرند.

برای مثال معلوم است که رژیم اسلامی باید جامعه ایران را جامعه‌ای اسلامی توصیف کند، تا به وجود یک حکومت اسلامی در جامعه رنگ

مشروعیت بزند. واضح است که یک راسیست و مهاجرتیز غربی باید ایران را جامعه‌ای اسلامی بخواند تا شکاف میان آدمی که از ایران آمده است را با مردم محل باز و پرنشدنی نگاه دارد. واضح است که یک ژورنالیست نان به نرخ روز خور باید این عبارت را استفاده کند و این باور را اشاعه بدهد، چون مدل تبلیغی و نگرش محافظ سیاسی حاکم در جامعه غربی امروزه این است. به همین ترتیب محافظ دانشگاهی از این الگو تبعیت میکنند، افکار عمومی در این جهت سوق داده میشود و غیره.

واقعیت این است که این اسم‌گذاری و دسته‌بندی کاذب است. هدف این اسم‌گذاری، از هر سو که باشد، این است که کاراکتر اسلامی قوانین

و مناسبات حاکم بر جامعه ایران، نه محصول یک تحمیل و فشار سیاسی، بلکه ناشی از نگرش و بارورهای خود مردم قلمداد شود. اگر واقعا حجابی بر سر زنان ایران است، انتخاب خودشان باشد و از نگاه اسلامی شان به جهان مایه بگیرد، چقدر وجدانها در غرب آسوده تر میشود، چقدر معاملات و بند و بستهای رژیمهای دمکرات و لاس زدن روشنفکران و ژورنالیستهای یابی غربی با دولت ایران موجه میشود، چقدر خفه کردن صدای اعتراض زن آزاده و اپوزیسیون انقلابی ایران به عنوان عدهای ناراضی افراطی و «جدا از مردم» ساده تر میشود.

بسته بندی مذهبی و فرهنگی و قومی و

ملی مردم، همیشه قدم اول در انکار حقوق یونیورسال و جهان شمول آنها به عنوان انسان است. اگر نسل‌گشی در رواندا ادامه یک سنت آفریقایی است، اگر سنگسار یک رسم اسلامی مردم ایران است، اگر حجاب بخشی از فرهنگ زن در «جوامع اسلامی» است، اگر شوهر دادن دختر نه‌ساله رسم و رسوم خود مردم آن ممالک است، آنوقت واقعا میشود فراموششان کرد، میشود تحقیرشان کرد، میشود بمبارانشان کرد و در پشت دیوار بلند مدنیّت و دمکراسی غربی زیر دست حُکام خودشان رهایشان کرد. اما اگر معلوم شود که این انسانها چون دیگران در جامعه‌ای سرمایه‌داری و در یک بازار جهانی، تولید و زیست میکنند، اگر معلوم شود که این راه و رسم‌ها و قوانین اسلامی به زور زندان و

شکنجه‌گاه و اعدام و گشت خیابانی و دشنه و اسید و سنگسار به اینها تحمیل شده است، اگر معلوم شود که این مردم نظیر همه جای دیگر تشنه آزادی و برابری و رفع تبعیض‌اند، اگر معلوم شود که قوی‌ترین خصیصه این مردم، علیرغم همه این فشارها، عطششان برای فرهنگ و زیست نوع غربی است، آنوقت تمام این عمارت ایدئولوژیکی عوام‌فریبانه فرومیریزد و خسارات غیرقابل توصیفی به بار می‌آورد.

جامعه ایران، جامعه‌ای اسلامی نیست. رژیم استبدادی حاکم بر ایران یک رژیم اسلامی است، که علیرغم همه این فشارها، هنوز نتوانسته است مردم را مجبور و ناگزیر کند تا

این هویت اسلامی را بر خود بپذیرند. من یک
غاز برای روشنفکری که با ارجاع به آمار ثبت
احوال و مقوله «مذهب رسمی» مهر تأیید پای
این اسم‌گذاری ریاکارانه میگذارد، ارزش قائل
نیستم. پذیرش این مقوله، و از آن بدتر تبلیغ
این مقوله، یک رکن تداوم فاجعه‌ای است که
در ایران و کشورهای اسلام‌زده جریان دارد.

نگاه: نظرتان در مورد «مذهب مترقی» و
«پروتستان‌یسم اسلامی» چیست؟ خیلی‌ها،
از شخصیت‌های فرهنگی گرفته تا سازمان‌های
سیاسی، میگویند باید از شریعتی و سرورش
و سایر دگراندیشان اسلامی در مقابل «سنت
گرایان» دفاع کرد. میگویند با میدان دادن و
حمایت از اینان، اوضاع جامعه و زندگی مردم

درست میشود. نظر شما در این مورد چیست؟

منصور حکمت: پروتستانیسیم اسلامی اگر

بناست پروتستانیسیم باشد، باید انشعابی دینی ایجاد کند و قبله و هیرارشی مذهبی جدیدی ایجاد کند و توده مردم را به این اسلام نوع دیگر فراخواند. کاری که شاید بهائیت قرار بود بکند. شکوه‌های یک استاد دانشگاه مذهبی از حکومتی که ناگاه به او جفا کرده است را نمیتوان با این تحولات و چرخشهای بزرگ تاریخی در غرب قیاس کرد.

اسلام در روبنای خاورمیانه و ایران امروز و در رابطه با اقتصاد سیاسی جامعه کنونی، آن نقشی را ندارد که مسحیت در دوران عروج

سرمایه‌داری در غرب داشت. تطبیق یافتن اسلام با سیر تکوین اقتصادی این جوامع، مقوله‌ای فرعی است. این سیر اقتصادی، مستقل از حال و هوای اسلام و چند و چون قدرت تطبیقش با جامعه مدرن به هر حال طی میشود. جامعه ایران احتیاجی به لوتر و کالون ندارد، چون حاکمیت اسلام بر آن نه یک هژمونی عقیدتی، روانشناسانه و ساختاری، بلکه یک سلطه سیاسی و پلیسی است که به طرق سیاسی برانداخته خواهد شد.

نگاه: مطبوعات ایران را که ورق میزنید، به بحث‌های فراوان و کشفی درباره رابطه حکومت دینی و مردم، دین و آزادی، دین و تعقل، دین و جامعه مدنی و... برمیخورید. در

مورد اینها چه فکر میکنید؟ رابطه مذهب و در اینجا اسلام، با حاکمیت مردم و جامعه مدنی و آزادی و تعقل و... را چگونه میبینید؟

منصور حکمت: مذهب، ایدئولوژی رسمی یک دولت فوق العاده خشن در ایران است. در نتیجه برای قشر روشنفکری که در ایران زیست میکند، هر موضوعی باید در متن اسلام و به عنوان گوشه‌ای از جهان‌بینی اسلامی بررسی بشود و یا لااقل تنش‌های هر نظری با اسلام حاکم مورد اشاره قرار بگیرد. مباحثی نظیر حقوق بشر، آزادی‌های مدنی، نظام سیاسی، سیاست اقتصادی، علم، فرهنگ و هنر و غیره همه مباحث مهم و مبرمی هستند که اِلیت فکری جامعه در همه جا دائماً به آن میپردازد. در

ایران به همه اینها باید عبارت «اسلام» اضافه شود. این به این معنی نیست که اسلام در خود پروبلماتیک مورد بحث جای علمی مشروعی دارد.

این یک اجبار سیاسی است و نه شناخت شناسانه یا حتی تاریخی. این دوره بزودی میگذرد و مجلات ایران به این مفاهیم در یک قالب جدی‌تر، بدون الزام تطبیق چیزی با اسلام و یا نشان دادن تناقض چیزی با اسلام، خواهند پرداخت. به نظر من مباحث اپوزیسیون مجاز و منتقدین قانونی در یک رژیم استبدادی را هیچ وقت نباید در صورت ظاهر آنها و بر مبنای تعاریف و مقولاتی که خود به دست میدهند، جدی گرفت. مباحث واقعی در جامعه ایران

وقتی به جلوی صحنه و صفحات نشریات داخل کشور رانده خواهند شد که اختناق سست شده باشد. بنابراین، راستش من مطالب نشریات روشنفکری داخل کشور را از نظر محتوایی مهم و جدی و مربوط نمیدانم. بیشتر جدال سیاسی‌ای که پشت رابطه و کشمکش دولت و این مجلات هست به نظر من قابل توجه است.

نگاه: به عنوان آخرین سؤال، نظرتان درباره وضعیت جنبش ضد مذهبی در قرن اخیر در ایران چیست؟ فکر میکنید این جنبش چه مختصات و چه جایگاهی در مبارزه و تلاش عمومی توده مردم برای یک زندگی بهتر دارد؟

منصور حکمت: هم جنبش مذهبی و هم

جنبش ضد مذهبی در ایران برای بخش اعظم قرن بیستم، تحت تأثیر تِرِندهای بین‌المللی مهم‌تری قرار گرفتند که به اینها رنگی متفاوت از کشمکش مذهب و روشنگری در اروپای قرون قبل زد. اشاره من به انقلاب اکتبر و ظهور شوروی و بالاخره جنگ سرد است. هم اسلام و هم روشنگری ضد اسلامی در متن یک تلاقی مهم‌تر بین‌المللی، در ظرفیت‌های تاریخی دیگری قالب زده شدند، یا شاید بتوان گفت از نو تعریف شدند. روشنگری ابتدا به بخشی از تحرک سوسیالیستی در جامعه بدل شد، اما خیلی سریع با ظهور شوروی به عنوان یک اردوگاه بورژوایی جهانی، عملاً به یک جنبش ابزاری و دُم بریده تبدیل شد. به نظر من لبه انتقادی و مذهب‌ستیزی آزاداندیشانه

و بی‌محابای این جنبش محو شد، چرا که اکنون آخوندِ ملی و مذهبِ خلقی، و الهیاتِ رهایی‌بخشی که میتوانست مؤتلف اردوگاه شوروی در مقابل آمریکا باشد، کشف شده بود. و اسلامِ قابلِ دفاع یا قابلِ مدارا یافت شده بود. با استالینی شدن و توده‌ایست شدن جامعه روشنفکری ایران و ورود ملاحظات تاکتیکی در برخورد به مذهب به عنوان پدیده‌ای که از قرار میتوانست علیه سلطنت و آمریکا کارساز باشد، دور ارفاق به اسلام و بعد حتی تطهیر آن شروع میشود.

در قطب مقابل، اسلام ضد کمونیست به یک اسلحه قوی غرب در جنگ با کارگر و کمونیسم ایران بدل میشود. این بارورهای مذهبی مردم و

قدرت اسلام به مثابه یک دین نبود که جمهوری اسلامی را ساخت، بلکه نیاز موکلین سابق رژیم شاه برای ادامه سیاست سرکوب چپ در ایران بود که اسلام در حال اضمحلال و منزوی خمینی را به جلوی صحنه کشانید. همه اینها، خیلی خلاصه، به این معناست که جدال آزاداندیشی با اسلام به عنوان یک مذهب به سرعت تحت تأثیر فعل و انفعال بخش‌های مختلف جامعه، و همینطور قدرت‌های بین‌المللی، با اسلام سیاسی و جنبش اسلامی، قرار می‌گیرد. اگر کسی سی سال قبل از یک موضع آتئیستی بنیاد اسلام را به ریشخند و نقد می‌گرفت، نه فقط از طرف دستگاه اسلام، بلکه از طرف خلقیون و ضداستبدادیون مورد حمله قرار می‌گرفت. کما این که امروز هم همان اردوگاهی‌ها، و

کسانی که نگرش سیاسی‌شان محصول آن اردوگاه است، به ما منتقدین قاطع اسلام و مذهب حمله میکنند. از نظر اینها انقلابیگری و ترقی خواهی نه در کوبیدن اسلام و مذهب، بلکه در کنار آمدن و همزیستی با آن و ابداع یک اسلام «نو» و «امروزی» و غیره است.

به نظر من، امروز جنبش ما (کمونیسم کارگری) است و نفرت عمیق توده وسیع مردم ایران و بویژه زنان و جوانان در ایران از اسلام، که ماتریال یک تحول جدی ضد مذهبی و اسلام زدایانه را در ایران میسازد. اگر مردم ایران بناست چیزی از جنس سعادت را تجربه کنند، این جنبش باید پیروز شود. مطمئنم که در این مسیر، و با تکان خوردن مردم، یک قشر از

روشنفکران آزاداندیش، روشن و روشنگر، به
این جبهه خواهند پیوست.

وب سایت:

www.wpiran.org

تماس با حزب:

پیامگیر تلگرام: **wpi_tamas@**

و یا با ارسال پیام به شماره

۰۰۴۶۷۰۰۴۴۷۴۲۵

از طریق سیگنال، واتساپ و تلگرام و اینستاگرام